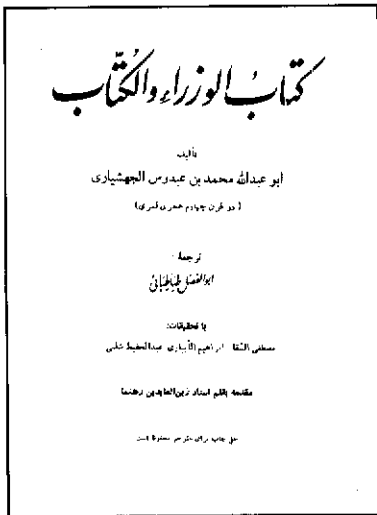
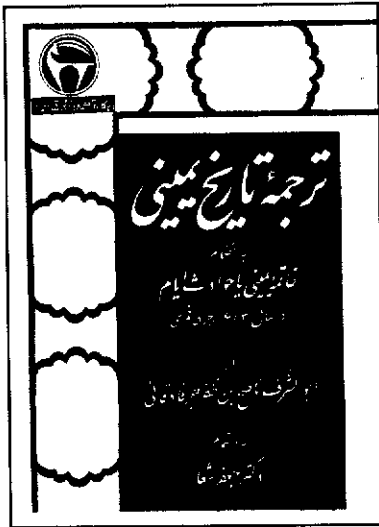


شکل‌گیری تاریخ‌نگاری ملی در ایران

طی قرن‌های سوم و چهارم هجری
(نهم و دهم میلادی)



زمینه‌ها و علل بوجود آمدن تاریخ‌نگاری ایرانی را بطور مختصر می‌توان بدین شرح ذکر نمود:

۱- موجود بودن آثار و اخبار تاریخی و کارآمد بودن شیوه‌ها و سبک‌های خاص تاریخ و ادبیات در بین اقوام ایرانی قبل از اسلام ۲- رسالت پیغمبر اسلام (ص) و احکام قرآن کریم و همچنین حدیث‌های پیامبر (ص)، شخصیت آن حضرت و پیام‌های او، ۳- نهضت شعوبیه و ایدئولوژی جدید ایران پرستی در عصر امویان و عباسیان، ۴- نیازمندی سلسله‌های ایرانی و نیز نیاز مردم محلی به شناخت نسب خویش، ۵- دستاوردهای عظیم مردم ایران در علوم مختلف از جمله زبان، ادبیات، فلسفه، قصه، جغرافیا، اقتصاد و... که با علم تاریخ‌نگاری پیوند مستقیم داشته و دارند سیاست داخلی و خارجی دولت سامانیان

ایرانیان پیش از پیروزی مسلمانان دارای نوشته‌های تاریخی برجسته‌ای بوده باشند.»^۱

این محقق همچنین در پاورقی آورده است: «اثری که از طریق ترجمه عربی به دست ما رسیده باشد «خوتی نامک» (خدای نامه) است که نمی‌توان آنرا تاریخ خواند. دیگر منابع تاریخ ایران در حدود ربع دوم قرن هشتم میلادی (۷۵۰-۱۲۵ م) به عربی ترجمه شدند. به رغم تمایل ایرانیان به ستایش از گذشته خود، هیچ یک از این منابع را آنقدر با اهمیت نمی‌دانستند تا از نابودی حفظ کنند. شاهنامه فردوسی که در سده چهارم هجری (دهم میلادی) سروده شد بیشتر مبتنی بر افسانه است. اگر در آن ایام تاریخ معقول و واقعی وجود می‌داشت بیشتر آن وارد شعر می‌شد.»^۲

چنانکه می‌بینیم قرشی سهم ایرانیان را تنها در ترویج علم تاریخ‌نگاری اسلام ذکر کرده، و معتقد است که گویا مردم ایران توجهی به گذشته خویش نداشتند. با این وجود او باز هم می‌نویسد: «تاریخ‌نگاری در عالم اسلام آغاز و زمینه‌ای دینی داشت. دین بود که به مسلمانان احساس تاریخی بخشید. و مقتضیات بسط کلام مبادرت به تحقیق تاریخی و وضع قوانین، ارزیابی داده‌های تاریخی برای رفع تردید و خطا تاحد مقدور آدمی را برای متکلمان مسلمانان

علم تاریخ‌نگاری فارسی گذشته بسیار طولانی داشته و از لحاظ جایگاه و اهمیت کمتر از ادبیات نیست. مسلم است که راجع به تاریخ ادبیات فارسی از دوره قدیم تاکنون تألیفات و تحقیقات زیادی شده است ولی متأسفانه تاریخ علم تاریخ‌نگاری مورد تحقیق خاص و جدی پژوهشگران قرار نگرفته است. درست است که راجع به تاریخ علم تاریخ‌نگاری عهد سامانیان چند تن از محققان و شرق‌شناسان ضمن بررسی‌های خود در زمینه علوم انسانی تحقیق کرده‌اند اما تحقیقاتی مستقل در این موضوع تا به حال نوشته نشده است. از این رو در این مقاله عمده‌ترین مسائل علم تاریخ‌نگاری فارسی در سده‌های نهم و دهم میلادی (سوم و چهارم هـ. ق) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

راجع به مسائل شکل‌گیری علم تاریخ‌نگاری فارسی دو نظر مخالف یکدیگر وجود دارد. جمعی از محققان چنین عقیده دارند که قبل از ورود اسلام، ایرانیان صاحب علم تاریخ‌نگاری بوده‌اند. چنانکه ج. قرشی - عالم پاکستان - در جلد سوم کتاب تاریخ فلسفه در اسلام نوشته است. دو تمدن بزرگ دیگری که اعراب، با آنها تماس‌های نزدیکی یافته بودند، تمدن‌های ایرانی و هندی بود. هندویان هرگز علاقه به تاریخ نشان ندادند. هیچ نشانه‌ای در دست نیست که

○ دکتر لقمان بایمت اف



الزام آور ساخت»^۲ و در جای دیگری می‌نویسد: «اعراب، به تاریخ در نتیجه رسالت پیامبر اسلام (ص) اهمیت دادند.»^۳

از گفته‌های فوق روشن است که قرشی منبع و مایه اساسی علم تاریخ‌نگاری را در اسلام دیده است. البته اسلام به عنوان یک جهان بینی نو بر شکل‌گیری و ترویج علم تاریخ‌نگاری تأثیر داشته ولی بعدها خواهیم دید که اسلام هرگز به عنوان تنها عامل، در زمینه تاریخ نبوده است.

در برابر عقیده‌ای که ذکر شد نظر دیگری نیز نسبت به این مسئله وجود دارد. بعضی از دانشمندان وجود شیوه‌ها و افکار تاریخ‌نگاری در نزد ایرانیان قدیم را ذکر نموده‌اند و تصدیق کرده‌اند که همین دستاوردهای تاریخی، پس از اسلام تکامل یافته و بعداً یکی از زمینه‌های شکل‌گیری تاریخ‌نگاری در اسلام شده است.^۴ ما صحت نظریه دوم را تأیید نموده، یادآور می‌شویم که تمامی محققین گروه اول در تحقیقات خویش بیشتر بر دستاوردهای مؤلفین عرب زبان دوره امویان و عباسیان تکیه کرده‌اند. بنابراین بدون مقایسه و تحقیق دقیق افکار تاریخی ایرانیان قدیم، بخصوص دوران ساسانیان، نمی‌توان نظر آنان را کاملاً علمی دانست. حتی تحلیل سطحی ادبیات و بررسی‌های علمی موجود ثابت می‌نماید که ایرانیان در دوران قبل از اسلام نیز به گذشته و نسب خود توجه و اهمیت جدی داشته‌اند.

پدید آمدن علم تاریخ‌نگاری فارسی - تاجیک در سده‌های نهم و دهم میلادی (سوم و چهارم هجری قمری) ناشی از زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیکی و همچنین نیازهای فرهنگی بوده است. معلوم است که سامانیان در احیاء تمدن نیاکان نقش بسیار مهمی داشتند. به قول برخی از محققان معاصر «این دوره‌ای است که شکل، مضمون، مفهوم، قواعد و سلیقه‌های خویش را تقریباً در کلیه شؤون و پدیده‌های فرهنگی و تاریخی پایه‌گذاری نمود. این دستاوردها عمده‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین پایه‌های بعدی جامعه آسیای مرکزی و شرق میانه (خاورمیانه) در قرون میانه را پایه‌ریزی نمود»^۵

علم تاریخ‌نگاری نیز جزء همین دستاوردهای سده ۱۰ و ۹ (۴ - ۳ ه. ق) می‌باشد و اشتباه نیست اگر بگوییم که تاریخ‌نگاری فارسی و تاجیک محصول سیاست ترویج علم و فرهنگ و ایدئولوژی ایران‌پرستی همین دوره سامانیان است. اما این علم به طور کامل در این دوره به وجود نیامده است بلکه شکل‌گیری آن در پیوند با ترویج تاریخ‌نگاری عرب است که در دوره امویان شکل گرفته بود. تا زمان روی کار آمدن سامانیان بیشتر تاریخ‌نویسان عرب، نسبت ایرانی داشتند و برخی از آنها در آثار تاریخی خویش توجهی مخصوص به تاریخ پادشاهان قدیم ایران

نموده بودند. از این رو می‌توان گفت که سرمنشاء و آغاز علم تاریخ‌نگاری عرب تا حدی آغاز علم تاریخ‌نگاری فارسی و تاجیک نیز می‌باشد.

زمینه‌ها و علل بوجود آمدن تاریخ‌نگاری ایرانی را به طور مختصر می‌توان بدین شرح ذکر نمود:

۱ - موجود بودن آثار و اخبار تاریخی و کارآمد بودن شیوه‌ها و سبک‌های خاص تاریخ و ادبیات در بین اقوام ایرانی قبل از اسلام. ابوریحان بیرونی روایت کرده است که قتیبه بن مسلم هنگام فتح خوارزم هر کسی را که خط خوارزمی و گذشته مردمش را خوب می‌دانست هلاک می‌نمود و علت از بین رفتن اخبار تاریخی مربوط به خوارزم را در همین نابودی اخبار دانسته است. او می‌نویسد: «علت اینکه ما از آن اخبار بی‌خبر مانده‌ایم این است که قتیبه بن مسلم نویسندگان و خردمندان کامل خوارزم را از دم شمشیر گذراند و آنچه مکتوبات از کتاب و دفتر داشتند طعمه آتش کردند. و از آن وقت خوارزمیان عامه بی‌سواد ماندند. و تنها اعتماد ایشان در نیازمندی‌های تاریخ به نیروی حافظه است.»^۶

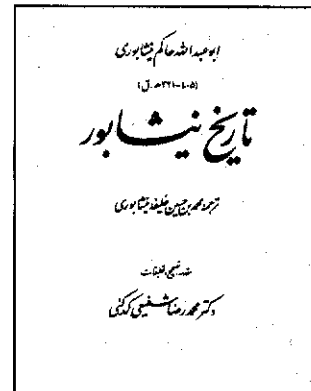
درباره از بین بردن کتب و نوشته‌های نیاکان، مورخین و نویسندگان دیگر اطلاعاتی آورده‌اند. با وجود بی‌رحمی‌های تاریخ و ظلم و استبداد جهالت، توسط ترجمه و تحریر عربی، برخی از ذخایر عظیم ادبی دوره ساسانیان از قبیل کلیله و دمنه، تاج، آیین‌نامه قارون و جاویدان، ویس و رامین، ترانه‌های خسروانی و کتاب مهم ادبی تاریخی خدای نامه (خوتای نامک) و... تا زمان ما رسیده است.^۷

۲- رسالت پیغمبر اسلام (ص) و احکام قرآن کریم و همچنین حدیث‌های پیامبر (ص)، شخصیت آن حضرت و پیام‌های او، جوهر تعالیم گذشته بوده است. قرآن کریم نیز از نظر مورخین و علما معتبرترین سند مکتوب عربی است. اشارات تاریخی ایرانی این کتاب مقدس به ایجاد احساس تاریخ‌نگاری مسلمانان کمک کرد. قرآن مجید تجربه گذشته و اقوام مختلف را برای مسلمانان دارای اهمیت دانسته، تأکید می‌نماید که علما اهمیت تجربه بشری را در گذشته مورد تحقیق قرار دهند. آنچه که در گذشته اتفاق افتاده بود بی‌شک برای وارثان اهمیت دارد. این کتاب یکی از نخستین اصولی را که هدایت‌کننده کل مسلمانان در مطالعه تاریخ است، وضع نمود. حدیث‌های پیامبر (ص) نیز تعلیم می‌دهند که میان گذشته و حال و آینده پیوندی است که این پیوند تاریخی در فهم و دریافت حیات (زندگی) مهم است. به این ترتیب تعالیم و مفاهیم اسلامی یکی از زمینه‌های اصلی علم تاریخ‌نگاری گردید.^۸

۳- نهضت شعوبیه و ایدئولوژی جدید ایران‌پرستی در عصر امویان و عباسیان. در عهد امویان به علت فشار و تحقیر اعراب در

حتی تحلیل سطحی ادبیات و بررسی‌های علمی موجود ثابت می‌نماید که ایرانیان در دوران قبل از اسلام نیز به گذشته و نسب خود توجه و اهمیت جدی داشته‌اند

در عهد سامانیان اساسی‌ترین شکل‌ها و انواع تاریخ‌نویسی شکل گرفت که عبارت‌اند از:
 ۱- سالنامه‌ها ۲- تاریخ سلسله‌ها یا طبقات ۳- تذکره‌ها ۴- تاریخ عمومی بشر ۵- تاریخ محلی ۶- تاریخ نسب یا نسب‌نامه‌ها، ۷- زندگی‌نامه‌ها ۸- فتوح



از نگاه ترویج زبان تاریخ و اسلوب نگارش و همچنین از حیث تاریخ گذشتگان و در زمینه بازسازی سنت‌های محلی، خدمات وزیر ابوعلی بلعمی، نقش برجسته‌ای داشته است

خلافت عرب، نهضت شعوبیه به وجود آمد. اعضای این نهضت افرادی بودند که غرور و نژاد خود را در مقابل غرور و افتخار اعراب قرار دادند. تقریباً همه طرفداران فرقه شعوبیه، ایرانی بودند و در همه جا اعراب را سرزنش و تحقیر می‌کردند. و ایشان را حتی از پست‌ترین اقوام معرفی نموده و معتقد بودند که اعراب حتی صاحب هنر و صنعت‌های زیبا نبودند و تعصب آنها را مخالف اسلام و قرآن می‌دانستند. اعضای فرقه شعوبیه به گذشته و نسب خویش افتخار می‌ورزیدند. همین روند فکری و فرهنگی در زمان سامانیان گسترش چشمگیری یافت. همین امر در ترویج جهان‌بینی مردم ماوراءالنهر و خراسان نیز نقش مهمی ایفا نمود.^{۱۵}

۴- نیازمندی سلسله‌های ایرانی و نیز نیاز مردم محلی به شناخت نسب خویش، این اعتقاد و نیاز مردمان غیر عرب به گذشته خویش تدریجاً موجبات احیا روایات و افسانه‌های قدیمی ایرانی را فراهم ساخت. راجع به این مسئله اسناد مهمی در نتیجه حفاریات باستان‌شناسی شهرهای سمرقند، بخارا، پنج‌کنت، مرو، خوارزم و... به دست آمده است.^{۱۶}

۵- دستاوردهای عظیم مردم ایران در علوم مختلف از جمله زبان و ادبیات، فلسفه، فقه، جغرافیا، اقتصاد و... که با علم تاریخ‌نگاری پیوند مستقیم داشته و دارند.

۶- سیاست داخلی و خارجی دولت سامانیان، چنانچه در عهد امیر منصور (بین ۹۷۶ - ۹۶۱ م) اقتدار سیاسی دولت رو به اضمحلال رفت و قدرت نظامی ترکان بالا گرفت و نزاع‌های درباری و مبارزات سیاسی فئودال‌ها و اعیان و اشراف شدت گرفت. در نتیجه دولت سامانی نیاز داشت تا با هر وسیله‌ای مانع بحران سیاسی شوند. برای تأمین استقلال و حاکمیت دولت، علما و فضیلاى دربار کمر خدمت بستند. مورخین اقدام به تبلیغ تاریخ گذشته اجداد و نیاکان می‌کردند. درخواست امیر منصور از وزیر فاضلش ابوعلی بلعمی برای تألیف کتاب تاریخی - تاریخ بلعمی - در همین راستا صورت گرفت.^{۱۷}

چنانکه در بالا ذکر گردید اغلب مورخان قرون ۱۰-۹ م (۴-۳ هـ. ق) تألیفات خویش را به زبان عربی نگاشته‌اند. اما عده‌ای هر چند اندک آثار خود را به زبان فارسی نوشته‌اند. با این وجود مورخین عربی زبان ایرانی نسب بیشتر شیوه تاریخ‌نگاری عهد قدیم، از جمله شیوه ساسانیان را سرمشق خود قرار دادند. آنها در نوشته‌های خود حتی بر علاقه خویش نسبت به فرهنگ گذشته ایرانی تأکید بسیار می‌کردند. چنانچه روایات و اخبار قدیم محلی (ساسانی - سغدی - خوارزمی - مرغیانی و...) که در آثار مورخینی چون ثعالی، بیرونی، دینوری، بلعمی و... موجود است، بی‌شک از عقاید شعوبیه، خارج نیست. معروف‌ترین مورخان قرون ۱۰ و ۹ م (۴-۳ هـ. ق) مانند: ابومحمد عبدالله بن مسلم مروزی دینوری، ابن قتیبه، احمد بن ابوطاهر تیفور، ابوعبدالله محمد بن محمد بن ابوعبدالله محمد بن احمد بن سلیمان بن بخاری، ابوعلی حسین بن احمد سلمی، ابراهیم بن محمد بیهقی، ابوبکر محمد بن جعفر نرشی، ابوسعید عبدالرحمن بن محمد ادریسی، حاکم ابوعبدالله محمد نیشابوری، ابوالحارث اسد بن حمدونی وراثینی، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، ابومحمد بن عبدالله بن احمدی محمدی فرغانی، احمد بن عبدالله فرغانی، ابوبکر محمد خوارزمی، ابواسحاق احمد بن یاسین حداد، مطهر بن طاهر مقدسی، ابوعبدالله احمد بن محمد بن یوسفی خوارزمی، مسعودی، ابوعلی مسکویه، ثعالی، ابن فقیه، مقدسی، ابن واضح یعقوبی، ابوالعباس مدائنی، ابوریحان بیرونی و ده‌ها مورخ دیگر، آثار خود را به زبان عربی نوشته‌اند.^{۱۸} اما جای تأسف است که بیشتر آثار این مورخین

و نویسندگان ظاهراً در دست نیست و تنها فهرست‌های برخی از اخبار این مورخان غالباً در کتاب‌های دیگر نقل شده است. چنانکه مسعودی در مقدمه کتاب مروج الذهب خود نزدیک به هشتاد نفر از مورخان عربی زبان قدیم و عصر خویش را نام برده است.^{۱۹} و بر این اساس برخی از مورخان شرق‌شناس مانند ادوارد براون و ح. قرشی می‌گویند ایرانیان در تاریخ‌نگاری از اعراب عقب تر بودند. هر چند چنانکه قبلاً اشاره شد چنین نتیجه‌گیری نسبت به مورخان و تاریخ‌دانان ایرانی صحیح نیست.^{۲۰}

راجع به تاریخ‌نویسی به زبان فارسی، بعداً در بحث راجع به کتاب ابوعلی بلعمی صحبت خواهیم کرد. یکی از مسائل مهمی که با تاریخ تاریخ‌نگاری پیوند دارد، انواع آثار تاریخی است. در عهد سامانیان اساسی‌ترین شکل‌ها و انواع تاریخ‌نویسی شکل گرفت که عبارت‌اند از:

۱- سالنامه‌ها: متداول‌ترین نوع تاریخ‌نویسی، سالنامه‌ها می‌باشد. در سالنامه، حوادث و وقایع مهم تاریخی هر سال به ترتیب ثبت می‌گردد. اهمیت این نوع تاریخ‌نویسی در آن بود که مؤلفان زمان ابتدا و انتهای واقعه را می‌نوشتند ولی عیب این روش آن بود که جزئیات واقعه را بیان نمی‌کردند. احتمال می‌رود به این روش، نام تاریخ‌نگاری داده باشند. تقریباً در همه سالنامه‌ها، تاریخ زمان و مکان واقعه‌ها، همچنین فعل و عمل حوادث ثبت می‌شدند. مشهورترین سالنامه‌های عهد سامانی، سالنامه تاریخ الرسل و الملوک از ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری (۹۲۳ - ۸۲۹ م) می‌باشد.

۲- تاریخ سلسله‌ها یا طبقات: مفهوم طبقات به طور کلی به یک نسل اطلاق می‌شده و آن تاریخ مختلف مردم را دربر می‌گیرد. براساس مضمون و فهرست، تذکره‌ها نوعی از اینگونه آثار تاریخی می‌باشند. چنانکه کتاب تاریخ صفاریان نوشته ابوعبدالله محمد بن اظهر اخباری (وفات ۹۲۴ م) نمونه‌ای از این تاریخ‌نامه‌ها می‌باشد. لازم به ذکر است کتاب‌هایی که در باب سلسله‌های مستقل تألیف یافته‌اند، غالباً حاوی اطلاعات مفید می‌باشند. اما باید در استفاده از این نوع تاریخ‌نامه‌ها احتیاط نمود. زیرا اسناد مبالغه‌آمیز در آنها نسبت به دیگر تاریخ‌نامه‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. در رابطه با این محدودیت و دقت در استفاده از این نوع تاریخ‌نامه‌ها، دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد: «این گونه تواریخ که در تشویق و حمایت پادشاهان و بزرگان دولت تألیف می‌یافته است، البته در بیان کامیابی‌ها و لشکرکشی‌های امرای دولت از تملق و اغراق بر کنار نمانده است. در بعضی موارد دانسته و گاهی از روی اجبار و اکراه مورخ بدین دروغ‌پردازی‌ها و افسانه‌پردازی‌ها پرداخته است.»^{۲۱} نمونه دیگر این‌گونه تواریخ، تاریخ یمینی ابونصر محمد عبدالجبار عتبی است که حوادث پایان دولت سامانیان و اوایل غزنویان را دربر می‌گیرد.

۳- تذکره‌ها: یکی از بهترین انواع تاریخ‌نویسی، تذکره‌ها می‌باشد. این نوع تواریخ شامل ذکر روزگار علما و ادبا، شیوخ و فقها، متکلمان و صوفیان، طبیبان و دانشمندان، شعرا و فضلا، محتشمان و اشراف و امثال اینها است. از لحاظ اطلاعات و مندرجات می‌توان گفت تذکره‌ها یک نوع ادب خبری است. آنچه در اینگونه آثار جلب توجه می‌کند آن است که عمدتاً آنها را بدور از مسائل و حساسیت‌های سیاسی نگاشته‌اند. اما تذکره‌هایی نیز درباره نامورانی از وزراء، شعرا، حکما یا امرای تدوین شده است. تمامی تذکره‌های عهد سامانیان به زبان عربی تألیف شده‌اند. کتاب الوزراء و الکتاب از محمد بن عبد جهشیاری و الفهرست محمد بن اسحاق وراق معروف به ابن‌الدینم از مهم‌ترین نمونه‌های این نوع تاریخ‌نگاری

است.

۴- تاریخ عمومی بشر: این گونه آثار از معمولی‌ترین و مشهورترین آثار تاریخی است. در عهد سامانیان و قبل از ایشان مؤلفان بسیاری تاریخ عمومی بشر را به زبان عربی نگاشته‌اند. تاریخ طبری نیز از زمرهٔ تواریخ عمومی بشر است. عمدتاً اینگونه تاریخ‌نامه‌ها از روایات تاریخ آفرینش عالم از حضرت آدم و حوا آغاز شده، وقایع را تا زمان زندگی مؤلف دربر می‌گرفتند. در اینگونه تواریخ، تاریخ سلسله‌ها نیز جای داده می‌شوند. در عهد سامانیان اغلب کتابهای تاریخ عمومی بشر به ذکر مفصل عالم اسلام محدود می‌شوند. بنابراین تواریخ عمومی این دوران در اصل تاریخ عالم اسلام است. تاریخ کبیر ابن واضح یعقوبی، عیون الاخبار ابن قتیبه، مروج الذهب ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا حمزه اصفهانی، تجارب الامم ابن مسکویه رازی و تاریخ بلعمی ابوعلی بلعمی از این گونه تواریخ عمومی به حساب می‌آیند.

۵- تاریخ‌های محلی: این نوع تاریخ نامه‌ها در زمان سامانیان بسیار زیاد نگاشته شده‌اند ولی متأسفانه تعداد کمی از آنها به دست ما رسیده است. غالباً در اینگونه کتب تاریخی اطلاعات و معلومات مفید راجع به حیات اجتماعی و اقتصادی محلها (شهرها، ولایات و قصبات و امثال آنها) موجودند. همچنین حوادث سیاسی ولایات به خوبی ثبت شده‌اند. گاهی اسناد آورده شده از لحاظ اهمیت نادر می‌باشند. تاریخ بغداد احمد ابوطاهر تیفور، تاریخ بخارا از ابوعبدالله بخاری، تاریخ اخبار ولات خراسان از ابوعلی سلامی، تاریخ بخارای نرشخی، تاریخ سمرقند ابوسعید ادریسی، تاریخ ملوک کشی و منصف ابوالحارث، تاریخ هرات ابواسحق حداد، قم‌نامه حسن قمی و تاریخ نیشابور حاتم نیشابوری از نمونه‌های تاریخ‌نامه‌های محلی دوران مورد بحث به حساب می‌آیند. چنانکه می‌بینیم راجع به بلاد ماوراءالنهر و خراسان تاریخ‌نامه‌های مستقلی تألیف شده‌اند ولی اغلب آنها در دست نمی‌باشد. ولیکن آنهایی که به ما رسیده‌اند در تحقیق تاریخ آن بلاد مفید می‌باشند.

۶- تاریخ نسب و یا نسب نامه‌ها: این نوع آثار راجع به نسب این یا آن شخص تاریخی است. در این تاریخ‌نامه قرون میانی، نسب‌نامه‌ها (که گاهی آنها را شجره‌نامه نیز نامند) بیشتر به نامداران دین و مذهب اختصاص یافته‌اند. نسب‌نامه‌های پادشاهان و امرا نیز تألیف شده‌اند ولی تعداد کمتری از آنها تا زمان ما باقی مانده‌اند. گفتارهایی هم هستند که نسب خلفا و اقوام جداگانه را شامل گردیده‌اند.

۷- زندگی‌نامه‌ها: این نوع کتابها در باب حیات و زندگی اشخاص جداگانه از قبیل پادشاهان، امرا، وزراء، شعراء، فضلا، دانشمندان و امثال آنها است. یکی از خصوصیات این‌گونه آثار تاریخی در آن است که بیانات مؤلف بیشتر جنبه ادبی دارد. اخبار ابوعبید عبدالواحد بن محمد جوزجانی راجع به احوال ابن سینا یکی از نمونه‌های این نوع آثار تاریخی به حساب می‌آید.^{۱۳}

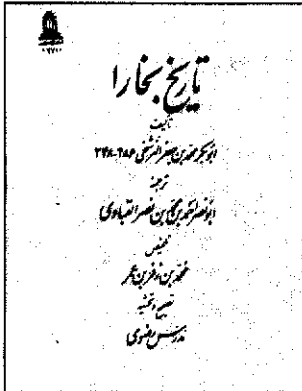
۸- فتوح: این نوع تاریخ، بیانات حوادث سیاسی و جنگی را دربر می‌گیرد. آثار تاریخی ثعالبی، مطهر مقدسی، دینوری و فردوسی از همین نوع کتاب‌ها می‌باشد. فتوح‌نامه در قرون میانه از انواع معمولی‌ترین کتب پادشاهان و فاتحان بوده است. به غیر از انواع نامبرده، تألیفات دیگری هستند که شکلی دایره‌المعارف یا جغرافیای تاریخی گونه دارند. آنها نیز گاهی به عنوان آثار تاریخی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

چنانکه دیدیم عصر سامانیان در رونق علم تاریخ‌نویسی

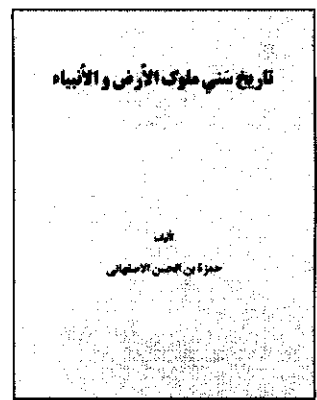
مرحله‌ای تعیین‌کننده بود. بسیاری از مورخین و نویسندگان این عهد در این زمینه هنرنمایی کردند. در حقیقت علم تاریخ‌نگاری سامانیان کامیابی بزرگی یافت. تقریباً تمامی مورخان از وظایف و اهمیت تاریخ و تاریخ‌نویسی آگاه بودند. شیوه‌ها و اسلوب نگاشتن را ابوعلی بلعمی در آفرینش اثر تاریخی خود به زبان شیوا و دلپذیر فارسی رونق بخشید و یکی از مهمترین و مشهورترین آثار تاریخی فارسی را برای نسل‌های بعد به یادگار گذاشت. از نگاه ترویج زبان تاریخ و اسلوب نگارش و همچنین از حیث تاریخ گذشتگان و در زمینه بازسازی سنت‌های محلی خدمت این وزیر فاضل و دانشمند دوراندیش نقش برجسته‌ای داشته است. اگر حکیم فردوسی در حفظ و احیاء حماسه و اساطیر ایرانیان قدیم اثری جاودانه خلق کرده است، باید گفت ابوعلی بلعمی همین خدمت جاودانی را در حفظ تاریخ ملی انجام داده است. کتاب تاریخ بلعمی ترجمه تاریخ طبری نمی‌باشد. بلکه آنچنان که محققان نشان داده‌اند یک اثر مستقل است که سبک و اسلوب خاصی دارد.^{۱۴} تاریخ بلعمی تنها به حکایت وقایع محدود نشده بلکه مؤلف آن تلاش کرده به عنوان تاریخ‌شناس، با انتخاب منابع به صورت اخبار مکتوب و شفاهی، مقایسه اخبار و اسناد یا توضیحات، انتقاد اندیشه‌ها و گفته‌های نویسندگان و روایان، دوره‌بندی کردن تاریخ اقوام و ملت‌ها، پادشاهان و ملوک، نسبت به دولت و دولت‌داری، سیاست و اعمال سلاطین و امرا، اشخاص تاریخی، اعیان و اشراف، پیشه‌وران و هنرمندان نسبت به علم و فرهنگ و فرهنگ و زبان و نسبت به ادیان و مذاهب و نسبت به آیین و کیش اجداد، پیغمبران و اولیاء دین اسلام و خلفاء، اعراب و فتوحات ایشان در ممالک عجم، نسبت به نهضت‌های مردمی در دوره آل سامان اظهار نظر نماید. مورخان و نویسندگان عهد سامانیان بی‌شک پیوند و علاقمندی علم تاریخ‌نگاری را با علوم مختلف زمان از جمله با سیاست به خوبی درک کرده بودند. بنابراین آنها دانستن تاریخ را برای کار سیاست ضروری می‌دانستند. در ارتباط با این مسئله اکثر مورخان سیاست‌های امیران را که ضد رعایا و جاهلانه بود، با هر وسیله محکوم می‌نمودند و از تاریخ کهن مثال‌های عبرت‌آمیز می‌آوردند. اینگونه مناسبات در مورد تاریخ را از آن رو آوردیم که برخی از مورخین تألیفات مستقل در موضوع سیاست و آداب پادشاهان مرتب نمودند و بلعمی نیز از زمره آنها بود. طبق اخبار، او راجع به اصول دولت‌داری و آداب امراء و پادشاهان، وزراء و عمال به نام «توقیعات» رساله‌ای نگاشته است.^{۱۵}

همینطور ترویج اندیشه‌های تاریخی موجبات مطرح شدن علم سیاست‌شناسی نیز گردید که آثاری از آن در عهد سامانیان می‌توان بدست آورد.

پیوند تاریخ و سیاست در تمام آثار مورخین و واقعه‌نگاران قرون میانه هر ملتی دیده می‌شود. بنابراین تاریخ‌نگاری تا حدی علم سیاست است و چنانکه گفتیم این نکته را بعضی از مورخین عهد سامانیان تأکید کرده‌اند. اما آثاری نیز هستند که برون از دایرهٔ سیاست نگاشته شده‌اند و در آنها بیشتر به فلسفه تاریخ توجه شده، لذا واقعیات را چنان نگاشته‌اند که اهمیت علمی و سلامت اندیشه‌های آنها مورد طرفداری و شایان ستایش می‌باشد. کتابهای آثار الباقیه و ماللهند ابوریحان بیرونی از زمرهٔ این گونه تواریخ معتبر آن عهد می‌باشند. عموماً از لحاظ فلسفه تاریخ و استواری منطق علمی، نیز وسعت جهان‌بینی هیچیک از آثار تاریخی قرون ۹ و ۱۰ م / ۳ و ۴ هـ. به پایهٔ آثار ابوریحان بیرونی نمی‌تواند برسد. و در حقیقت گزارش او در باب عرف و عادات، علم و فرهنگ، دین و آیین ملت‌های قدیم و معاصر خود با درجهٔ بلند علمی نگاشته شده‌اند و نظیرش در تاریخ‌نگاری قرون میانه نادر است.



اگر حکیم فردوسی در حفظ و احیاء حماسه و اساطیر ایرانیان قدیم اثری جاودانه خلق کرده است، باید گفت ابوعلی بلعمی همین خدمت جاودانی را در حفظ تاریخ ملی انجام داده است



از لحاظ فلسفه تاریخ و استواری منطق علمی و نیز وسعت جهان بینی، هیچیک از آثار تاریخی قرون نهم و دهم میلادی (سوم و چهارم هجری) به پایه آثار ابوریحان بیرونی نمی تواند برسد

پیوند و ارتباط تاریخ با علوم ادب، اخلاق، فلسفه، منطق، جغرافیا، طبیعت شناسی، نجوم و حساب، اقتصاد و کشاورزی و همچنین با حماسه، دین و مذهب را اغلب مورخان و واقعه نگاران عهد سامانیان و نویسندگان بعد احساس می کردند. البته در این صفحات اثبات این اندیشه کاری بس مشکل است. در یک نظر کلی تواریخ گذشته و ادبیات موجود که در آنها بعضی از جوانب این مسئله بررسی شده است تا حدودی این اندیشه را تأیید خواهند کرد.

علاوه بر این شایان ذکر است که بسیاری از مورخان و نویسندگان عهد سامانیان سعی می کردند که تاریخ را با دیده اعتبار و انتقاد مخصوص خود بنگرند. اینگونه تاریخ نویسان تنها به جمع و تألیف روایات راست و دروغ مشغول نشده بلکه واقعیات و حقیقت را در تاریخ جستجو می کردند. چنانچه بلعمی، عتبی، ابن مسکویه، بیرونی و بسیاری دیگران از این جمله اند. هر چند درجه انتقادی هر یک به جهان بینی و معرفت او بستگی داشت. و از این رو اینگونه دیدگاه انتقادی در آثار تاریخی یکرنگ نیست. در جایی با احساس و در جایی ضعیف تر بنظر می رسد. یکی از عمده ترین خصلت های تاریخ نویسان این دوره آن است که آنها نیز مثل تاریخ نویسان عربی زبان سابق تاریخ را به منزله درس عبرتی تلقی می نمودند. این نقطه نظر تاکنون پایدار است.^{۳۰}

مسائل زیادی نیز هستند که نیاز به بحث مفصل دارند و مسلم است در یک تألیف کوچک نمی توان تحلیل همه جانبه تاریخ علم تاریخ نگاری عهد سامانیان را به بحث گذاشت و شاید هم بعضی از نتیجه گیری های ما نسبت به تاریخ نگاری عهد سامانیان زود باشد. ولی گزارف نخواهد بود اگر بگوییم که در این دوره در برابر شعر و ادب فارسی، علم تاریخ نگاری ملی کاملاً شکل گرفت. سبک و شیوه مورخین آن روزگار سرمشق تاریخ نویسان آینده گردید. آثار تاریخ نگاران و نویسندگان فارسی زبان قرون ۹ و ۱۰ میلادی / ۳ و ۴ هـ. ق. بدون وابستگی به زبان نگارش آن پایه های مستحکم علم تاریخ نگاری ایرانی شدند. در بین تواریخ آن عهد تاریخ بلعمی که به زبان فارسی تاجیکی تألیف شده بود بی شک مهمترین و مشهورترین تاریخ نامه ها است. مؤلف این کتاب که خود از علوم انسانی خوب آگاهی داشت تلاش فراوان نمود تا علم تاریخ نگاری را پایدار و استوار سازد. او توانسته است هم بسیاری از سنت های نجیب تاریخ نگاری قبل از اسلام ایرانیان را احیا نماید و هم روایات سالم دوران کهن را با احکام دین اسلام هم رنگ سازد و مثل ابوریحان بیرونی و حکیم فردوسی اثر پررپهای خویش را در روحیه جدید تمدن اسلامی به رشته تألیف در آورد. خدمت ابوعلی بلعمی در شکل گیری و ترویج علم تاریخ نگاری ایرانی بی اندازه است و آثار گران بهایش موجب جلب توجه همه دانشمندان و محققین امروز و فردا به خود خواهد گشت. همینطور تاریخ نگاری عهد سامانیان دوره شکل گیری علم تاریخ نگاری ایرانی است و دقیقاً همین پایه های استوار تاریخ نگاری ملی را بنیاد نهاد و برای رونق آینده آن شرایط مساعدی فراهم آورد.

پی نوشت ها:

- ۱ - قرشی، ح: تاریخ نگاری، تاریخ فلسفه در اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۹۸۹ م، ص ۲۹۷
- ۲ - همان، ص ۳۲۱
- ۳ - همان، ص ۳۰۲
- ۴ - همان، ص ۲۹۷
- ۵ - زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام.

انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، صص ۲۵ - ۱۹: عیسا متوف، معروف: «تاریخ طبری» ابوعلی بلعمی، پژوهشی اندر مناسبت های ساسانیان و حیطالیان، نشریات سینا، دوشنبه، ۱۹۹۶م، صص ۳۴ - ۳۱.

- ۶ - نعمت اف، نعمان: احیای تاجیکان، شاهنامه فردوسی پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهان، دوشنبه - تهران، ۱۹۹۴ م، ص ۱۱۱: نعمت اف، نعمان: دولت سامانیان، تاجیکان در عصرهای ۱۰ - ۹ م، عرفان، دوشنبه، ۱۹۸۹، صص ۲۳۱ - ۱۶۱.
- ۷ - بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه، انتشارات دانش، دوشنبه، ۱۹۹۰، ص ۷۱.

۸-Frye R. N. Zoroastrier im der fruhsislamischen Zeit. - Der islam. Bd. ۴۰، ۱۹۶۵، ۱۹۹: Tavadia J. C. Die mittelpersische sprache and literatur der Zarathustrier. Leipzig، ۱۹۵۶: Boyce ۱۱۱. middle Persian Literature - Handbuch der Drientalistik، I. IV. ۲. Leiden، ۱۹۶۸: Rozen V. R. K voprosu ob arabskikh Perevodakh Khudai Nama - VostochiyeBarto V. V.Sankt - Peterburg، ۱۸۹۵. persidskaya shuubiya i sovremennaya wauke. - Zametki. Sochineniya، T. VII. moskva، ۱۹۷۱:

- ۹ - قرشی، ح. تاریخ نگاری، ص ۲۹۷: زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۱۰.
- ۱۰ - زرین کوب، پیشین، ص ۱۵۸ - ۱۵۷:
- ۱۱ - نعمت اف، نعمان، دولت سامانیان، پیشین، ص ۷۳ - ۳۶: ۳۵۴ - ۱۵۱:
- ۱۲ - عیسا متوف، معروف، تاریخ طبری، پیشین، ص ۱۹.
- ۱۳ - زرین کوب، پیشین، ص ۶۶ - ۲۳:
- ۱۴ - همان، ۲۵.

۱۵-Browne E. G. Literary History of Perfia. Vol. I. Cambridge، ۱۹۳۰، pp. ۴۴۲- ۲۴.

- و نیز قرشی، ح. تاریخ نگاری، ص ۲۹۷
- ۱۶ - زرین کوب، پیشین ص ۴۳.
- ۱۷ - سلطانوف، م: اهمیت رساله سرگذشته آموزش احوال و آثار ابن سینا، دوشنبه، ۱۹۸۰
- ۱۸ - عیسا متوف، معروف، تاریخ طبری، پیشین، ص ۲۱ - ۲۰.
- ۱۹ - همان، ص ۱۷۰.
- ۲۰ - قرشی، ح. تاریخ نگاری، پیشین، ص ۱۲۴ - ۱۲۲: و نیز:

Rosenthal F. History of Muslim Historiography. Leiden، ۱۹۵۲: pp. ۱۲۲ - ۱۲۴.

